

شرح کتاب

## بداية الحكمة

علامة طباطبائی (ره)

مشمول بر یک دوره فشرده فلسفی  
مطابق آراء فلاسفة مشاء و اشراق  
و بخصوص مُشَرِّب مَلْأَصْدَرَا و خودش

شرح و تحقیق:

حسین حقانی زنجانی

## بداية الحكمة

هادی صادقی

نمی رسد.

### ۲- توضیح و تفهیم مقاصد متن

اکثر شروح با این هدف نگاشته می شوند. بسیاری از کتب رایج در حوزه های علمیه و بعضاً دانشگاهها، دارای اصطلاحات فنی و ارجاعات کثیر و مقدمات ضروری هستند و جهت فهم آنها لاجرم باید از کتب دیگر یا اساتید فن بهره گرفت. استاد نیز همیشه در دسترس نیست. بدین سبب نیاز به شرح می افتد. موجزنویسی مؤلفان بزرگ نیز یکی از عوامل پیدایش این نیاز است. استفاده از تعابیر رمزی و کنایی را نیز می توان در کنار سایر عوامل برشمرد، هر چند این عامل جز در موارد معدودی (مانند کتب عرفانی) در حوزه کتابهای علمی یافت نمی شود. زیرا یکی از خصایص کتب علمی شفاف بودن آنهاست. یعنی نباید در آنها از تعابیر رمزی و کنایی استفاده شود.

### ۳- مستدل کردن نظریات مؤلف

پاره ای از مؤلفان بزرگ در کتب خویش صرفاً به ارائه نظر پرداخته و از بیان تفصیل مقدمات و استدلالات مربوط پرهیز کرده اند. از این رو در مقام بحث علمی نیاز به تبیین و توجیه نظرات آنان می افتد. بسیاری از تلامذ به نگارش چنین شروحي

پیش از شروع به بررسی ترجمه و شرحهایی که از کتاب ارزشمند *بداية الحكمة*، اثر استوار علامه طباطبائی-ره- به رشته تحریر درآمده است، مقدمه ای کوتاه درباره اهداف و گونه های مختلف شرح عرضه می گردد. بحث مفصل در این باره را بر عهده شارحان و متخصصان فن می گذارم. مقصود ما از کلمه شرح معنایی و وسیعتر از آنچه اصطلاحاً بدان شرح گویند، است. بدان گونه که شامل تعلیقات و حواشی نیز می شود.

### اهداف شرح

اهداف معقول جهت شرح نویسی را می توان این گونه خلاصه کرد:

#### ۱- توضیح و تبیین عبارات متن

این هدف بیشتر در شرح متون مشکل و مغلق علمی مطمح نظر واقع می شود. البته برای مبتدیان مفید و برای غیر آنان مضر است. زیرا غیر مبتدیان باید خود بتوانند با نیروی فکر و به کارگیری معلومات اکتسابی خویش بر مشکلات متن فائق آیند. در صورت عادت به مراجعه به چنین شروحي از قوه درك مطلب آنان کاسته شده، استعداد استنباط در آنها به شکوفایی

مجتهدین طراز اول نظریات فقهی خویش را در موارد مغایرت با متن عروءه به صورت تعلیقه ارائه کرده اند. تعلیقاتی که بر دو کتاب گرانسنگ شفاء بوعلی و اسفار ملاصدرا نوشته شده است نیز از این دسته به حساب می آیند. حواشی متعدد بر شرح منظومه حاجی سبزواری و اخیراً تعلیقه آیه الله مصباح یزدی (دام ظلّه) بر نه‌ایة الحکمه علامه طباطبایی نیز در این زردیف قرار می گیرند. خوشبختانه سنت حاشیه نویسی تاکنون نیز استمرار داشته و حتی به مباحث جدید در حوزه فلسفه نیز سرایت کرده است. از آن جمله می توان تعلیقاتی را که جناب حجة الاسلام والمسلمین صادق لاریجانی بر کتاب فلسفه اخلاق در قرن حاضر نوشته ج. وارنوک زده اند نام برد. مترجم این کتاب نیز خود ایشان هستند.

باید توجه داشت نوع دیگری از تعلیقات وجود دارد که خیلی رایج نیست. بدین صورت که بدون محور قرار دادن کتاب خاصی، مباحث گوناگونی از یک علم را انتخاب کرده درباره آنها نظریه پردازی می کنند. این نوع تعلیقه را می توان تعلیقه بر علم نامید (نه تعلیقه بر کتاب). کتاب تعلیقات فارابی از این قبیل است.

#### ۲- شرح و بیان

دسته دیگر آنهایی هستند که به تشریح مسائل می پردازند و خود دارای قالبهای متنوعی می باشند. در یک دسته بندی به یک زبانه و دوزبانه تقسیم می شوند. یعنی برخی شروح به همان زبان متن نگارش یافته اند. شرحهای متعددی که بر کتاب گرانسنگ کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی-ره- نگاشته شده، مانند حقایق الاصول مرحوم حکیم، عنایة الاصول مرحوم فیروزآبادی و منتهی الدرایه سید محمدجعفر جزایری مروج نیز از این دسته به حساب می آیند. برخی دیگر از شروح به دو زبان است که معمولاً زبان متن عربی است و زبان شرح فارسی. این دسته به طور معمول همراه با ترجمه، شرح نیز هستند. اینها شرحهای غیر مزجی بودند و برخی دیگر مزجی هستند. بدین صورت توضیحات لازم را به گونه ای در میان عبارات متن وارد می کنند که با ترکیب با آنها متنی جدید با عبارتی مفصل تر به دست می آید و به توضیح همان مقاصد متن همت گمارد. باید از جهت نکات مربوط به دستور زبان، متن و شرح را به گونه ای

بر کتب اساتید خویش دست زده اند و مبانی و ادله آنان را، آن گونه که از درسهایشان استفاده کرده اند، ذیل نظریات آن بزرگان آورده اند.

#### ۴- نقد و بررسی نظریات مؤلف

برخی از شرحها به منظور نقض و ابرام عالمانه و نقد و بررسی محققان، عرضه می گردند. البته در میان این دسته، می توان کتب پرارجی را یافت که بر غنای مباحث علمی صدچندان افزوده اند.

#### ۵- زمینه ای برای مطرح نمودن نظرات خویش

دسته ای از شارحان به این هدف به شرح یک کتاب دست می زنند که بتوانند با استفاده از زمینه موجود نظریات خویش را هم مطرح نمایند. این کار زحمت تالیف مستقل را از دوش آنان برمی دارد و کار را آسان می کند. از این رو گرایش شدیدی در میان اهل علم به این گونه ارائه نظر دیده می شود. البته برخی نیز به جهت تیمن و تبرک و به خاطر احترامی که برای علمای بزرگ قائلند، آراء و اندیشه های خود را ذیل نظریات و مطالب آنان مطرح می کنند. این سنت حسنه علاوه بر فوائد روش علمی، موجب حفظ و احیاء آثار دانشوران پیشین نیز می شود.

#### انواع شرح

##### الف- از جهت شکل و قالب

شروح از جهت ظاهری دارای انواعی هستند که به مهمترین آنها اشاره می رود:

##### ۱- حاشیه و تعلیقه

بعضی از شرحها در قالب حاشیه عرضه می گردند. یعنی اصل را بر نظریات متن می گذارند و در هر مورد که نیاز بود به توضیح می پردازند و در صورت داشتن نظری مغایر، آن را به صورت تعلیقه ای بیان می کنند. نمونه ای از این دست، حواشی متعددی است که بر کتاب قیم عروءه الوثقی مرحوم آیه الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی نگاشته شده است. بدین صورت که

با یکدیگر ترکیب کرد که اولاً نحوه قرائت متن در شکل جدید هم به صورت سابق باشد و ثانیاً در ترکیب جدید هم معنا داشته باشد و اشکال صرفی و نحوی نیز پیش نیاید. کتابهای شرح اللمعة الدمشقیة شهید ثانی، جواهر الکلام شیخ محمدحسن نجفی، شرح الالهیات من کتاب الشفاء ملا مهدی نراقی از این دسته هستند.

### ب- به لحاظ محتوا:

شروح از لحاظ محتوایی در نظر اول بر سه دسته اند: «توضیح و تبیین متن»، «نقد و بررسی متن» و «مرکب از توضیح و تاسیس».

#### ۱- «شرح توضیحی»

این شروح خود انواعی دارند. برخی به توضیح عبارات می پردازند و سعی بر حل مشکلات لغوی، دستوری، و حداکثر مفاهیم تحت اللفظ دارند. بیشتر توضیحات مرحوم کلانتر بر شرح لمعة شهید ثانی و مکاسب شیخ انصاری از این قبیل است.<sup>۱</sup>

برخی دیگر نیز سایر اهداف شرح نویسی را تأمین می کنند که باید از بیانی روان و روشن برخوردار باشند. از نقل اقوال فراوان و بیهوده پرهیزند و آشفستگی ذهنی برای خواننده به وجود نیاورند. البته بهترین آراء را ارائه دهند و در توضیح آنها چیزی فروگذار نکنند. از این دسته می توان شرح معالم الدین ملا صالح مازندرانی، منتهی الدراییه، شرح معالم و رسائل و کفایه اعتمادی، شرح منظومه استاد شهید مطهری-ره- را نام برد.

#### ۲- «شرح تاسیسی» (نقد و بررسی متن)

این گونه شرحها معمولاً توسط علمای بزرگ به رشته تحریر درمی آیند و فائده آن برای طالبان و پژوهندگان علوم بسیار زیاد است. زیرا در تضارب آراء و نقض و ابرام استدلال است که قوه تفکر آنان تقویت شده، آهسته آهسته نیروی استنباط و تشخیص صحیح از سقیم در آنها پدیدار می شود. برخی از تفصیل کمتری برخوردارند، مانند حاشیه مرحوم علامه طباطبایی بر کفایه و برخی بیشتر، مانند نهایه الدراییه مرحوم کمپانی که شرح بر کفایه است. هر دو کتاب دربردارنده مطالب ارزنده ای در علم اصول هستند

(گرچه در مورد شیوه شدیداً تجریدی و انتزاعی مرحوم کمپانی-ره- که علم اصول را از تحلیل ارتکازات عرف دور کرده و به معرکه آراء فلسفی تبدیل نموده اعتراضاتی در میان است).

شرح مرحوم سلطان العلماء بر معالم الدین نیز از این قبیل است.

#### ۳- «مرکب از توضیح و تاسیس»

دسته سوم غالباً از خامه عالمان طراز اول تراوش کرده است. این دسته معمولاً از کتب غنی و پر محتوا به حساب می آیند. برخی از این کتابها حاصل تقریرات درسهای خارج فقه و اصول است که معمولاً توسط تلامذ یک استاد نوشته می شود. بدین ترتیب که ابتدا استاد نظرات صاحب متن<sup>۲</sup> را تشریح کرده، آنگاه پاره ای نظرات دیگر را مطرح و نقد نموده، و آنگاه به تبیین و توجیه نظریه مختار می پردازد. ترتیب نوشتاری نیز غالباً پیرو ترتیب گفتاری استاد است. البته این دسته منحصر در تقریرات درسهای خارج فقه و اصول نیست. در زمینه فلسفه، کلام، عرفان و منطق نیز آثاری گرانها در این دسته یافت می شوند. به عنوان نمونه می توان به کتب زیر اشاره کرد: شرح اشارات و تنبیهات از خواجه نصیرالدین طوسی، شرح اشارات از قطب رازی.

شرحهای متعددی که بر فصوص الحکم نوشته شده و بالغ بر ۱۱۲ شرح است<sup>۳</sup>، از جمله شرح قیصری. همچنین شرح حکمة متعالیه اسفاراربعه از آیه الله جوادی آملی و شرح العرشیه از شیخ احمد بن زین الدین احسانی. و نیز شرحهایی که بر فصوص الحکم منسوب به فارابی نوشته شده است، مانند

۱. همراه با اغلاط فراوان. البته شرحهای مغلوپ بر شرح لمعة کم نیستند که حاجت به ذکر نام آنها نیست.

۲. منتهامعم لا در اصول: کفایه و در فقه عروة الوثقی یا مکاسب یا شرایع می باشند.

۳. ر.ک: شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۲۳.

وسیله جناب آقای علی شیروانی بود که پس از ۲۰ سال (۱۳۶۹ هـ. ش / ۱۴۱۰ هـ. ق) انتشار یافت. پس از آن آقای شیروانی به شرح این کتاب نیز پرداختند و جلد اول ترجمه و شرح بدایه ایشان در سال بعد از چاپ خارج شد. در سال ۱۳۷۱ ق شاهد انتشار سه جلد کتاب ایضاح الحکمه نوشته جناب حجة الاسلام آقای علی ربانی گلپایگانی بودیم که به ترجمه و شرح بدایه همت گمارده بود. شرح کتاب بدایه الحکمه آقای حسین حقانی زنجانی نیز در تابستان ۱۳۷۲ به چاپ رسید و در همان سال هم بقیه مجلات شرح آقای شیروانی.

از آنجایی که دانش پژوهان رشته فلسفه کراراً سؤال می کنند که در این زمینه چه ترجمه و شرحی مناسب است، بر آن شدیم تا در این مقال نظری به اجمال بر مزایا و کاستیهای هر یک از این مؤلفات داشته باشیم، باشد که راهگشای آنان قرار گیرد. به ترتیب تاریخ انتشار شروع می کنیم و قسمتی از مرحله دوم کتاب «فی انقسام الوجود الی خارجی و ذهنی» را جهت آسان شدن کار مقایسه مشترکاً در همه پی می گیریم و البته سری هم به سایر مواضع می کشیم.

### آغاز فلسفه

متن اصلی همراه ترجمه به چاپ نرسیده است. کیفیت چاپ مطلوب نیست. متن روان و بیان رسایی دارد. می توان گفت در مجموع چیزی از مباحث بدایه را فروگذار نکرده است. «آغاز فلسفه» در اصل به عنوان ترجمه بدایه نگاشته شده، اما خالی از توضیحات مترجم نیز نمی باشد و هم از این روست که مترجم محترم آن را ترجمه و توضیح نام نهاده است. وی در مقدمه چنین می نویسد: «استاد در پاره ای مباحث خیلی فشرده نوشته اند و به این جهت توضیحاتی افزودم و احیاناً دلیل یک مطلب را که به علت اتفاق نظر و وضوح در فلسفه، در کتاب ذکر نشده بود اضافه کردم»<sup>۱</sup>. لکن این توضیحات اضافی به اندازه ای نیستند که بتوان کتاب را به عنوان شرحی بر بدایه به حساب آورد. ترجمه شکلی کاملاً آزاد دارد و در این میان گاهی

۱. آغاز فلسفه، ص ۴.

نصوص الحکم بر فصوص الحکم، از آیه الله حسن زاده.

### بدایه الحکمه

کتاب قیم بدایه الحکمه که از تراوشات خامه حضرت علامه طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - می باشد، در پاسخ به درخواست برخی نزدیکان ایشان و در سال ۱۳۹۰ ق به رشته تحریر درآمد و بزودی جایگاه بایسته خویش را در میان طالبان حکمت الهی یافت.

بدایه را می توان چکیده فلسفه صدرایی، که به «حکمت متعالیه» مشهور است، نامید، البته همراه با ابتکارات خود علامه - ره - . سرتاسر این کتاب مشحون از استدلال و برهان است و بسیار موجز و استوار نوشته شده است. با همه ایجازش از اغلاق به دور است و در عین اختصارش، چیزی از مباحث مهم را فرو نکاسته است. از تبویب و تنظیم منطقی خوبی برخوردار است. اکثر مباحث منسوخه در طبیعیات را رها کرده و تنها به ذکر کلیاتی در چند صفحه، درباره جواهر و اعراض، قناعت کرده است و همین نکته بر حسن کتاب افزوده است.

تاکنون از این کتاب حدود پنج چاپ به عمل آمده است که زیباترین و صحیحترین آنها همین آخرین چاپ است که به تصحیح فاضل ارجمند جناب حجة الاسلام آقای فیاضی توسط دفتر انتشارات اسلامی چاپ شده است. جهت پرهیز از اطاله کلام از ذکر بقیه چاپها خودداری می کنیم.

### ترجمه و شرح بدایه

به دلیل سنگین بودن مباحث فلسفی و دشواری فهم آن برای مبتدیان، از همان آغاز احساس نیاز به شرح و توضیح بدایه پدید آمد. پس از یازده سال اولین ترجمه توسط استاد محمدعلی گرامی که از شاگردان مرحوم علامه - ره - بودند با عنوان «آغاز فلسفه»، به زیور طبع آراسته شد (۱۴۰۱ هـ. ق). کاردومی که در این رابطه به ظهور پیوست ترجمه ای دیگر به

به دلیل دقت زیاد متن، بعضی از ظرایف فوت می‌شوند. فنون ترجمه و ویراستاری چندان مراعات نشده است. عبارات کم و زیاد می‌شوند. از همه مهمتر اینکه هیچ گونه نشانی از تمایز میان ترجمه و توضیح وجود ندارد و معلوم نیست کدام عبارت ترجمه است و کدامیک از اضافات توضیحی. این نکته در اولین مراجعه به کتاب دانسته می‌شود. گاهی هم پاورقی به درون متن راه می‌یابد مثلاً «ممکن است بگویید بحث از وجود ذهنی... پس در جایی دیگر است که ذهن نامیده می‌شود»<sup>۱</sup> یا «مگر سفسطه چیست به جز همین مغایرت علوم بطور مطلق با خارج؟!»<sup>۲</sup>

در آن زمان که هیچ ترجمه و شرح دیگری برای بدایه وجود نداشت و فضل تقدم به آن است، این کتاب خوب بود.

### ترجمه و شرح و ترجمه بدایة الحکمه

هر دو کتاب را انتشارات الزهرا منتشر کرده است. دومی فقط ترجمه بدایه و اولی علاوه بر آوردن متن عربی و ترجمه، به شرح و توضیح نیز پرداخته است. هر دو کتاب از جهات فنی ویرایشی، چاپ، حروفچینی و... از کیفیت مطلوبی برخوردارند. منشی مترجم در تمام کتاب، تحفظ بر متن بوده و در عین حال توانسته است نثری روان ارائه دهد. تفاوتی در ترجمه متن در دو کتاب به چشم می‌خورد که اکثراً جزئی هستند. مثلاً در ترجمه این جمله «المشهور بین الحکماء ان للماهیات وراء الوجود الخارجی و هو الوجود الذی یترتب علیها فیه الآثار المطلوبة منها...»<sup>۳</sup> چنین آورده اند: «غالب حکماء بر آنند که ماهیات علاوه بر وجود خارجی یعنی وجودی که آثار مترقب از ماهیات در آن وجود بر آنها مترتب می‌گردد»<sup>۴</sup> اما در کتاب دوم، کلمه «مترقب» را به «مطلوب» تبدیل کردند که برای فارسی زبانان سهل الوصول تر است. نیازی نیست در همه جا کلمات متن را به کلمات دیگری تبدیل کنیم. چرا که در بعضی موارد این تکلف موجب اغلاق و سنگینی در فهم معنی یا در مواردی کم شدن دقت بحث می‌شود. مثلاً در ترجمه این جمله «وان علم النفس شیء اضافه خاصه منها الیه» در هر دو کتاب این طور آمده است: «علم ما به یک شیء اضافه خاصی است که ما با آن شیء پیدا می‌کنیم»<sup>۵</sup>.

کلمه «نفس» را در ترجمه به «ما» تبدیل کرده‌اند که از دقت کار کاسته است، زیرا مفهوم «نفس» بار معنایی خاصی دارد که هیچگاه ضمیر «ما» نمی‌تواند نقش آن را ایفا کند و در عین حال خود کلمه «نفس» در فرهنگ فارسی زبانان نیز کاملاً جا افتاده است.

در ترجمه معمولاً از داخل کردن مطالب اضافی پرهیز شده و اگر نمونه‌ای از این دست به میان آمده، در دو قلاب [] گنجانده شده که تمایز بخش اضافات مترجم از متن اصلی است. در انتهای ترجمه هم دو ضمیمه مفید دارد که به صورت نمودار درختی است؛ یکی در تقسیمات «علت فاعلی» و دیگری در اقسام «واحد». پاره‌ای اغلاط و افتادگیهای مطبعی در ترجمه وجود دارد که قسمتی از آنها در انتها تصحیح شده و برخی دیگر باقی مانده است. مانند ص ۶۹، سطر ۶ که یک پاراگراف کلاً از قلم افتاده است. «فالما هیته من حیث هی و یا عن احدهما بالضرورة». این افتادگی در کتاب دوم، یعنی شرح، تصحیح شده است.

اما ویژگیهای شرح: (۱) از آنجایی که شارح محترم از حسن تقریر و جودت بیان استاد شهید مرحوم مطهری-ره- به خوبی بهره برده، در توضیح مشکلات متن و نکات مهم بحث موفق است. البته سهم خود ایشان در این جهت کاملاً محفوظ است. زیرا قدرت تفهیم مطالب پیچیده و مسائل عمیق تنها با استفاده از بیان دیگران به دست نمی‌آید و خود شخص نیز باید دارای چنین استعدادی باشد و این امر در شرح بدایه مشهور است.

(۲) شیوه ایشان در شرح این است که ابتدا قطعه‌ای از متن معرب و پس از آن ترجمه را می‌آورند.

۱. همان، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. بدایه، المرحله الثانيه، الفصل الاول.

۴. ترجمه، ص ۳۵.

۵. ترجمه، ص ۳۶ و شرح، ص ۱۸۶.

در برخی موارد قواعد ادبیات فارسی را رعایت نکنند.<sup>۸</sup> در برخی موارد نیز تکلف در ترجمه به چشم می خورد.<sup>۹</sup> و خطای در ترجمه نیز بندرت پیش آمده است.<sup>۱۰</sup>

روش مؤلف در شرح مطالب این است که ابتدا می گوید چند موضوع در این فضل مطرح گردیده است و سپس برخی از آنها را شرح می دهد و پاره ای دیگر را به محل خود ارجاع داده

(۳) آنگاه به تبیین موضوع و محمول می پردازند و دقیقاً مشخص می کنند که مورد بحث چیست.

(۴) در صورت نیاز، به بیان معانی مختلف یک اصطلاح می پردازند و معنای مورد نظر را تعیین می کنند.<sup>۱</sup>

(۵) سپس فروض ممکن در یک مسئله را بررسی و نقد می کنند.<sup>۲</sup>

(۶) آنگاه به تبیین استدلال و مقدمات آن به طور مجزا و با بیانی منطقی می پردازند (همه به طور مختصر و مفید).<sup>۳</sup>

(۷) در مواردی هم که احساس نیاز شده، قبل از ورود به اصل مطلب، مقدمه و تاریخچه ای خلاصه از بحث و فهرستی از مطالب آن بخش ارائه کرده اند که جهت بصیرت خواننده مفید است.<sup>۴</sup>

(۸) برای جلوگیری از تشتت فکری خواننده مبتدی، برخی بحثهای عمیقتر را در پاورقی مطرح کرده اند.<sup>۵</sup>

### ایضاح الحکمة

این کتاب را انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی با کیفیتی مطلوب و رعایت جهات فنی و ویرایشی و حروفچینی خوب و قیمت مناسب به چاپ رسانده است. از محسناتش یکی انتشار هر سه جلد آن با یکدیگر است. شیوه نویسنده آن است که ابتدا متن عربی یک فصل را یک جا می آورد، البته بدون اعراب گذاری، سپس ترجمه کل فصل را و بعد از آن شرح مطالب. یک جا آوردن همه مطالب یک فصل در مواردی که طولانی است کار را مشکل می کند و سبب می شود خواننده به راحتی به متن و ترجمه و شرح یک مطلب دست نیابد.<sup>۶</sup>

در مورد ترجمه می گویند: «رعایت اصل انطباق ترجمه با متن نیز مورد توجه قرار گرفته است و اگر خواننده گرامی در بخش ترجمه، روان بودن کامل عبارت را نمی یابد علت آن همان است که اشاره شد.<sup>۷</sup> از همین روست که مجبور شده اند

۱. مثلاً اصطلاح ماده در ص ۲۸۹ ماهیت در ص ۳۱۳.

۲. به عنوان نمونه: اموری که به هنگام ادراک یک شیء وجود دارند، ص ۲۳۳ یا اقسام اولویت، ص ۳۲۴.

۳. به عنوان نمونه: دلیل دوم و سوم برای اثبات وجود ذهنی، ص ۱۹۳، ۱۹۵ - اشکال اول و دوم و سوم بر وجود ذهنی ص ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۴۰ - دلیل بر تحقق خارجی وجود رابط، ص ۲۶۶ - مناط نیاز به علت امکان است، ص ۳۵۹ - ۳۶۰ نیازمندی ممکن به علت در بقاء، ص ۳۷۱.

۴. مثلاً در تقسیم وجود به خارجی و ذهنی، ص ۱۷۷  
۵. مثلاً رجوع کنید به: بحث مدخلیت امکان و حدوث با هم در نیاز به علت ص ۲۶۴ و یا به صفحات ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۹۱، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶ و ...

۶. مثلاً در فصل اول از مرحله دوم (تقسیم وجود به خارجی و ذهنی) از ص ۲۱۷ تا ۲۲۸ یعنی ۱۲ صفحه یکجا متن آمده و بعد از ص ۲۲۸ تا ۲۵۰، ۲۳ صفحه ترجمه و بعد از آن تا ۲۷۶، ۲۶ صفحه شرح. به دلیل فاصله زیاد مطالب مربوط به یک موضوع محتاج به تکرار شده اند.

۷. ایضاح الحکمة، ج ۱، ص ۲۵ و (مقدمه).

۸. مثلاً در صفحه ۲۲۹ و در پاره ای از خصوصیات، آن را حکایت می کند که بهتر بود می گفتند: و از برخی خصوصیات آن حکایت می کند.

۹. مانند ص ۲۳۰ اما بر اموری که در خارج موجود نیست احکام ایجابی می نمایم مانند سخن ما (که می گوئیم) دریای از حیوه دارای این حکم است و (مانند) سخن ما (که می گوئیم) اجتماع نقیضین غیر از اجتماع ضدین است ملاحظه می فرمائید که کلمات داخل پرانتز تنها برای درست کردن عبارت آمده است و هیچ توضیح اضافی را در بر ندارد. و مانند ص ۲۲۹ و برخی از آنان به سوی این نظریه روی آورده اند که آنچه معلوم ما است (معلوم بالذات) و وجود ذهنی نامیده می شود... حال مقایسه کنید این را با این ترجمه از آقای شیروانی «گروهی از حکما گفته اند آنچه معلوم ما واقع می شود به نام وجود ذهنی... ص ۱۸۳»

۱۰. مانند ص ۱۷ از ج ۲ در ترجمه «نتکون اذا قارنها جزء من المجموع مادة له غیر محمولة علیه» که گفته اند «و در نتیجه اگر مفهوم دیگری مقارن با ماهیت گردید، ماهیت جزء آن مجموع بوده و ماده آن در مقارن می باشد و بر مجموع حمل نمی شود». که ترجمه صحیح چنین است: و در نتیجه اگر جزء مجموع همراه با ماهیت گردد، ماهیت، برای آن ماده خواهد بود و بر آن حمل نمی شود.

یا به وضوحش وامی گذارد. عنوان گذاری خوبی در مطالب شرح دارند. در بعضی موارد به سیر تاریخی بحث اشاره می کنند. از نقل اقوال هم فروگذار نکرده اند و به گفته خودشان «بدین جهت اکثر مباحث مطرح شد در شرح بیشتر برای کسانی مفید است که دارای ذوق فلسفی و تفکر عقلانی بوده و خواهان تحقیق بیشتر پیرامون مسائل فلسفی می باشند... بلکه برای مدرسان هم سودمند خواهد بود»<sup>۱</sup> همین امر موجب شده فایده شرح برای مبتدیان کم شود. کسی که در گامهای نخستین فلسفه آموزی است طبیعتاً نمی تواند از اقوال اساطین فن استفاده کند و گاه موجب تشتت خاطر وی می گردد. البته شارح محترم خود در مقدمه کتاب بر این نکته اصرار ورزیده اند که نباید ذهن مبتدی را مشوش و متشتت نمود.<sup>۲</sup> ولی به نظر می رسد که نقل اقوال متعدد تا حدودی همین مشکل را آفریده است. البته بعضی از موارد نقل قول را به پاورقی منتقل کرده اند که کار خوبی است. ارجاعات سودمندی نیز در پاورقی دارند. در پاره ای موارد توضیحات بیشتر را به پاورقی برده اند که این نیز از محسنات کار است. و دیگر از محسنات، آوردن نمودار درختی است.<sup>۳</sup>

سبک و سیاق شرح واحد نیست. در مواردی توضیحات مفصل است و موارد دیگری را یا به کلی رها کرده اند یا به سرعت آن گذشته اند؛ خصوصاً در جلد دوم و سوم توضیحات کمتر شده است به طوری که در بسیاری موارد مقدار شرح کمتر از ترجمه است. در اندک مواردی نیز از دانشمندان غربی نقل قول می کنند که با سبک نویسنده در دیگر بخشهای کتاب همساز نیست.<sup>۴</sup> در صورتی که مؤلف محترم در صدد نگرشی تطبیقی به مباحث فلسفی بوده باشد، باید این کار را در سراسر کتاب دنبال کنند.

خطاهایی نیز در شرح مطالب رخ داده است از جمله:

۱- ج ۲، ص ۶۳ در پاورقی «زیرا حدود محدود با هم تغایر مفهومی دارند ولی حمل اولی ذاتی است» که ظاهراً تناقض در کلام مشاهده می شود. زیرا ملاک حمل اولی اتحاد مفهومی است و معنی ندارد دو چیز مفهوماً متغایر به حمل اولی بر یکدیگر حمل شوند. شاید مراد ایشان از تغایر مفهومی، تغایر به اجمال و تفصیل باشد که در این صورت عبارت رسا و خالی

از مسامحه نیست.

۲- ج ۲، ص ۱۷ «مقصود از ماهیت بشرط لا در مباحث ماهیت همین قسم می باشد چنان که بیان گردید». در پاورقی آورده اند «مقصود ابتدای همین فصل است» و حال آنکه مقصود فصل پیشین است که در آنجا توضیح دادند که «ماهیت من حیث هی لیست الاهی» یعنی چه؟

۳- ج ۲، ص ۱۶۶ «و از همین جا معلوم می شود که صورت اگر چه در وجود ماده نقش علیت دارد ولی علت فعلیت یافتن آن است و نه علت اصل وجود آن و به اصطلاح علت صوری است و نه علت فاعلی». این مطلب نادرست است، زیرا صورت نسبت به مجموع مرکب از ماده و صورت، «علت صوری» محسوب می شود، اما نسبت به خود ماده «شریک علت فاعلی» است.

۴- ج ۲، ص ۲۰۰ استقامت و انحاء را از کیفیات مختصه به خط دانسته اند که این مطلب درست نیست، زیرا به سطح نیز تعلق می گیرند.

۵- ج ۲، ص ۲۰۰ در توضیح کیف استعدادی از کشف المراد تعریفی می آورند «هو الرجحان القابل للشدة و الضعف المتوسط بین طرفی الوجود و العدم رجحانی که در قابل وجود دارد و متوسط میان وجود و عدم است و قبول شدت و ضعف می کند». قید «در قابل وجود دارد» زائد است و نمی تواند ترجمه درستی برای آن عبارت باشد. در ادامه توضیح می دهند که «اگر این رجحان در ناحیه فعل باشد قوه و اگر در جانب انفعال باشد لاقوه نامیده می شود» باید به جای «ناحیه فعل» می گفتند «ناحیه عدم انفعال»، همان طور که مرحوم حاجی

۱. ایضاح الحکمه، ج ۱، مقدمه، ص ۲۵.

۲. همان، ج ۱، مقدمه، ص ۱۷.

۳. البته از موارد کمیاب است، مانند «اقسام واحد» در ج ۲، ص ۳۵۷.

۴. مثلاً در انتهای جلد اول، مرحله چهارم، در بحث مواد ثلاث به مشکل شناخت اشاره و از کانت و هیوم صحبت به میان می آورند.

۱-ص ۱۰۳: «و به این ملاحظه به انسان، جوهر نامیده می شود». کلمه «به» زائد است.

۲-ص ۱۰۳: «یعنی (دارای ... )» کلمه یعنی باید داخل پرانتز آورده می شد.

۳-ص ۱۰۴: «این نوع تصویر از معنای وجود ذهنی، در حقیقت یک نوع سفسطه است و اگر این نوع فکر و سفسطه را بپذیریم باب علم به خارج و اشیاء خارجی به طور کلی بسته می شود.» در این جمله سه مرتبه کلمه نوع تکرار شده که دو مورد آن زائد است و می شد جمله را کوتاهتر و روانتر نوشت.

۴-ص ۱۰۵: «برخی از فلاسفه وجود ذهنی را مطلقاً و به طور کلی منکر شده اند و تقریب این قول این است که علم نفس به چیزی و شی ای، یک نوع رابطه و نسبتی است که نفس با آن شی پیدا می کند.» در این جمله تکرار زیاد است. مثلاً مطلقاً و به طور کلی و چیزی و شی ای و رابطه و نسبتی. کله تقریب هم در فارسی چندان جا افتاده نیست.

۵-ص ۱۰۵: «مشهور از فلاسفه وجود ذهنی را به وجوهی اثبات و استدلال کرده اند...» عطف استدلال به اثبات در این ترکیب جمله درست نیست و یا باید فقط از کلمه اثبات استفاده می شد و یا اگر استدلال را می خواستند بیاورند این طور می گفتند «بر وجود ذهنی به وجوهی استدلال کرده اند...»

۶-ص ۱۰۵ «و غیر این دو از موارد.» ترکیب نامانوسی است و بهتر بود یکی از این جملات را بر می گزیدند: «و دیگر موارد»، «و موارد دیگر»، «و امثال این موارد»، «و نظایر آن».

۷-ص ۱۰۶ «و بدیهی است که برای صرف شیء، نه دومی وجود دارد و نه دارای تکرار است.» عطف و «نه دارای است» بر «نه دومی وجود دارد»، با توجه به کلمه «برای» قبل از آن، درست نیست و می توانستند بگویند و بدیهی است که صرف شیء نه دومی دارد و نه تکرر.

در پایان می توان گفت از میان این شروح، کتاب ایضاح الحکمه آقای ربانی و شرح و ترجمه آقای شیروانی بهتر و قابل اعتمادترند و از این دو نیز شرح و ترجمه آقای شیروانی از مزایای بیشتری برخوردار است.

۱. شرح منظومه، غررفی الکیف.

سبزواری در شرح منظومه دارند. «و ثالثها ما هو القوة و اللاقوه، و يقال له کیفیات الاستعدادیه، من الاستعداد الشدید الی جانب الانفعال، کالین والمراضیه و نحوهما، و هو المس باللاقوه، والاستعداد الشدید الی جانب اللانفعال، کالصلابة والمصحاحیه و نحوهما، و هو المسمى بالقوة»<sup>۱</sup> ذکر موارد فوق به هیچ روی از ارزش و اعتبار شرح مذکور نمی کاهد. وجود پاره ای اشتباهات و درصدی از خطا در هر کار علمی قابل اغماض است. و سعی و تلاش شارح محترم مورد تقدیر و در پیشگاه الهی مأجور خواهد بود.

### شرح کتاب بیدایة الحکمه

انتشارات دانشگاه الزهراء (معاونت پژوهشی) کتاب فوق را با کیفیتی مطلوب به چاپ رسانده، هر چند اعراب گذاری متن عربی به صورت دستی صورت گرفته است. تمام کتاب در یک مجلد به چاپ رسیده و مولف محترم ابتکاراتی در آن به عمل آورده است. از جمله: تقسیم همه مطالب کتاب در پنجاه و چهار درس. آوردن خلاصه مباحث و پرسشهای مهم در انتهای درسها. و شرح به زبان فارسی نگاشته شده است، اما بیشتر به ترجمه شباهت دارد تا به شرح. مولف محترم در عین حالی که می خواسته است از قید ترجمه متن راحت باشد، کاری بیش از ترجمه متن ارائه نداده است. البته این به معنای نفی کلی نیست. در پاره ای موارد توضیحات مناسب هم افزوده اند. در مجموع می توان آن را شکل تکامل یافته ترکاری دانست که در آغاز فلسفه انجام گرفته است. در برخی از موارد که نیاز به توضیح بود، به ارجاع به پاورقیهای شرح نهایی الحکمه اکتفا شده است و جای آن بود که عکس این کار صورت می گرفت؛ زیرا مبتدیان با بدایه سروکار دارند نه نهایی. البته توجه دارم که منشأ این اشکال تقدم زمانی شرح نهایی است.

نشر فارسی کتاب چندان روان مطلوب نیست که به ذکر چند نمونه از چهار صفحه کتاب اکتفا می شود: